

## سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. مباحثت پیرامون نبوّت، غالباً به دو شیوه بیان می‌شود: احتجاجی و تبیینی. در شیوه احتجاجی، مخاطبان را منکران نبوّت می‌انگاریم و با آنها مانند یک مخالف سخن می‌گوییم. در این شیوه، مباحثتی مانند اثبات نبوّت عامّه، ضرورت آن و پاسخ به شباهات منکران، نخستین مباحثت را تشکیل می‌دهند. پس از آن، شئون نبوّت، اهداف پیامبران، معجزات آنان و... می‌آید. آنگاه نبوّت خاصه، آشنایی با رسول خدا<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> و سیره و فضائل و مناقب و معجزات حضرتش - به ویژه قرآن - بیان می‌شود.

در این شیوه، به دلیل فضا و نیاز خاصی که برای مخاطبان تعریف کرده‌ایم، جهت‌گیری کلی سخنان و نوشته‌ها - به ویژه بحث‌های اولیه - اقناع و اسکات مخاطب است که اصل نیاز به نبوّت یا پیامبر بودن خاتم الانبیاء را انکار می‌کند. در این رویکرد، حتی مسلمانان معتقد به نبوّت خاتم الانبیاء یا اهل کتاب که پیروی از پیامبران پیشین را ادعا می‌کنند، عقیده خود را کنار می‌گذارند و از دیدگاه فردی منکر به بحث می‌نگرند. این نوع بیان، طبعاً کشمکشها و جدل‌های فکری فراوان خاص خود را دارد.

۲. در رویکرد تبیینی، به واقعیّت موجود می‌نگریم که غالب مخاطبان ما، به نبوّت تمام پیامبران و حضرت خاتم الانبیاء، بلکه به امامت جانشینان بحق حضرتش ایمان قطعی و کامل دارند. اینان برای ایمان خود، شاید نتوانند دلیل و



برهان منطقی - به شیوه دانشمندان اهل اصطلاح، از قدیم و جدید - بیان کنند؛ ولی نورانیت هریک از حکمت‌های پیامبران و امامان را که در درون خود، با مبانی فطری یافته‌اند، دلیلی بر صدق مدعای آن حجت‌های خدا می‌دانند.

در این رویکرد، به این واقعیت نیز توجه می‌شود که: در طول هزاران سال تاریخ بشر، کسانی با ادعای پیامبری آمده‌اند و دریچه‌هایی از خیر و رحمت و هدایت بر روی انسانها گشوده‌اند. اینان مورد احترام حکماء و خردورزان در هر زمان بوده‌اند، صرف نظر از اینکه آن دانشوران، نبوت آن پیامبران را بپذیرند یا نه.

۳. با توجه به این واقعیتها، در رویکرد تبیینی، سخن از اینجا آغاز می‌شود:

- پیامبران به چه کار آمده‌اند؟

- شیوه دعوت و تبلیغ پیامبران چگونه بوده است؟

- سیره پیامبران در زندگی شخصی - خصوصاً در مواردی که با دعوت و تبلیغ ایشان ارتباط دارد - چه بوده است؟

در این شیوه، به آیات و روایات استناد می‌شود؛ دست کم از آن جهت که حجت‌های خدا، آنها را به عنوان سخنان نازل شده از سوی حق متعال به مردم عرضه کرده‌اند.

بر این اساس، هیچ‌گاه «مصادره به مطلوب» پیش نمی‌آید. هدف اصلی در این رویکرد، «احکام عقاید» است نه «اثبات عقاید»، و «احیای حقایق فطری» به جای «اثبات نبوت به مدد اندیشه بشری».

بار اصلی در این رویکرد، بر دوش اهداف تربیتی و اخلاقی و هشداری است نه بررسیهای آکادمیک و پژوهش‌های خشک بشری که نتیجه‌های عملی در بر نداشته باشد.

در این رویکرد، روح تنبه و تذکر در تمام گفتارها و نوشتارها دمیده می‌شود؛ به گونه‌ای که مانبعت پیامبر را برای خود مسلم بدانیم، به سویدای باطن بپذیریم، و



از درون وجود خود فریاد آن را سردھیم؛ نه فقط لقلة زبان و سخنانی که آکادمیها را گرم می دارد.

۴. در باب نبوت، با هر دو رویکرد، مطالبی گفته و نوشته و تدریس شده است. هریک از دانشوران به اقتضای مخاطبان خود و مسائل مورد ابتلای آنان، یک رویکرد را در پیش گرفته اند. اجر تمامی آنان در پیشگاه صاحب شریعت محفوظ باد. اما سخن در این است که به مخاطب شناسی - به عنوان مقدمه واجب در تمام مباحث - تا چه اندازه بها داده شده است؟ و اگر چنین شده، واقع گرایی در این امر چه اندازه نقش داشته است؟

ما می گوییم که اگر در مواجهه با جامعه ای که بیشتر آنان - دست کم در زبان - مدعی ایمان به نبوت است، رویکرد اول را در پیش گیریم، تلاشی نابجا کرده ایم، که در آن، اولاً، سرمایه فطرت مخاطبان را نادیده گرفته ایم و ثانیاً در رویکرد اول، پیشرفت مناسب نداشته ایم.

۵. مروری بر سیره تبلیغی پیامبران، به ویژه پیامبر خاتم - صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین - نشان می دهد که آن بزرگ مردان الهی، حتی در رویارویی با جوامعی که بیشتر افراد آنها خود را منکر نبوت می دانستند، شیوه برخورد فطری را در پیش می گرفتند و اثبات فکری محض یا معجزه آوردن را فقط برای گروهی به کار می گرفتند که جز عناد، کاری نداشتند.

۶. البته در هر حال، مبنای دعوت پیامبران، «بصیرت» است: «**قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبعَنِي**» (یوسف (۱۲) / ۱۰۸). «بصیرت» یعنی بینشی الهی که به کمک آن، انسان به «فرقان» دست می یابد: «**إِنْ تَتَقَوَّلُ اللَّهُ يَجْعَلُ لَكُمْ فَرْقَانًا**» (انفال (۸) / ۲۹)؛ یعنی شناخت درونی که انسانها تفاوت میان حق و باطل را در شئون مختلف بازشناسند.

این بصیرت و فرقان را پیامبران براساس علم موهبتی الهی خود به انسانها می دهند. در وصف پیامبران، تعبیر «أَوْتُوا الْعِلْمَ» آمده، یعنی: علم به آنها داده



شده، نه اینکه به شیوه دانشمندان بشری، به اکتساب روی آورند و نزد این و آن، دریوزگی کنند.

۷. این علم موهبتی، هدایت الهی است که به انسانها می‌دهد و ایمان به آن را از مردم می‌خواهد. هرکس چنین ایمانی از درون خود نشان ندهد، یعنی هدایت نپذیرد و در زمرة «مهتدین» درنیاید، تلاش پیامبران درباره او بنتیجه می‌ماند؛ زیرا سرمایه اولیه موهبتی الهی را بی‌ثمر گذاشته‌اند:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذَرٌ مِّنْ يَخْشَاهُ﴾ (نازعات ۷۹ / ۴۵).

﴿إِنَّمَا تُنذَرُ مِنْ أَنْتَ مَنْ ذَرَهُ﴾ (یس ۳۶ / ۱۱)

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمَعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر ۳۵ / ۲۲)

اما هرکس به ندای فطرت و عقل خود پاسخ مثبت داد، خداوند بر هدایت او می‌افزاید:

﴿وَالَّذِينَ اهتَدُوا زادُهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد ۴۷ / ۱۷).

بدین روی، قرآن که کتاب هدایت است، فقط برای اهل تقوا یعنی اهل پذیرش هدایت اولیه، سبب هدایت خواهد بود:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارِيبٌ فِيهِ هُدٌى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره ۲ / ۲ و ۳).

پیوند نبوّت با اصل اختیار انسان در این سطور، به روشنی هویداست.

۸. از سوی دیگر، عرصه‌ای درنظر گرفته شده است برای نمایاندن تفاوت میان کسانی که هدایت را می‌پذیرند و آنها که نمی‌پذیرند. این عرصه «قیامت» نام دارد:

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ

الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ؟﴾ (ص ۳۸ / ۲۸)

همچنین، نبوّت پیوندی ناگسترنی با عبودیّت دارد که در گویاترین منشور نبوّت - یعنی قرآن ستراگ - همواره نخستین دعوت پیامبران را عبادت خدای واحد دانسته است که لازمه آن اجتناب از دیگر مدعیان است:

## ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنَّ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل)

(۳۶ / ۱۶)

۹. در این رویکرد، به روشنی، می‌توان دید که برای تداوم دعوت پیامبران و ادامه نبوّت، اصل «وصایت» گریزناپذیر است، و اوصیاء بسان انبیاء، حجّتهای بر حقّ خدایند، با همان ویژگیها و شئون. نیز وظایفی که انسانها در برابر این دو گروه حجّت الهی دارند - از پذیرش و گردن نهادن به آموزه‌هایشان - در هر دو، یکسان است؛ لذا پیوند نبوّت با امامت نیز به عنوان اصلی عقل‌پسند جلوه می‌کند که سراسرمتون دینی، این اصل را فریاد می‌زند.

پس نبوّت، یک وجه از منشور موهبتی الهی هدایت است که از همین وجه، تمام زیباییهای آن منشور، دیده می‌شود؛ اگر آن را به چشم دل ببینیم و در آن ژرف بنگریم.

۱۰. برای اینکه بتوانیم نبوّت را بدین شیوه بشناسیم، ابتدا باید آن را با تمام وجود بشناسیم و بدان گردن نهیم. این هدف، تحقّق نمی‌یابد مگر با ایمان کامل به حضرت خاتم الاوصیاء - عجل الله فرجه - که به اهداف والای نیای بزرگوارش حضرت خاتم الانبیاء جامه عمل می‌پوشاند و عبودیت را به طور کامل در تمام جهان می‌گستراند. و بدون آن، نبوّت پیامبران، ابتر می‌ماند.

امام عسکری - صلوات الله عليه - فرمود:

کسی که به تمام امامان بعد از رسول خدا اقرار کند، اما منکر فرزندم شود، مانند آن فرد است که به تمام پیامبران و فرستادگان خدا اقرار آورده، اما نبوّت محمد رسول خدا ﷺ را انکار کند. و منکر رسول خدا مانند منکر تمام پیامبران است؛ زیرا اطاعت آخرین فرد ما، همانند اطاعت نخستین فرد ماست. و منکر آخرین فرد ما، همسان منکر نخستین فرد ماست.

(بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰)

